

- مقدمه ششم) مراد از حال چیست؟

قبل از بحث لازم است توجه کنیم که در مورد قضیه «جائنی زید الضارب» ۴ حال قابل تصویر است:

۱. حال نطق: یعنی لحظه ای که متکلم به این جمله تکلم می کند.
۲. حال نسبت جمله: یعنی زمان ماضی به سبب فعل جائنی.
۳. حال نسبت درونی مشتق (حال جری): یعنی زمانی که ما زید را ضارب خطاب می کنیم، یعنی زمان نسبت بین الضارب و هو مستتر در آن.
۴. حال تلبس: یعنی زمانی که زید مشغول ضرب است.

در جمله مذکور حال نطق و حال تلبس موجود نیست ولی دو زمان دیگر موجود است.

حال: مدعای آخوند آن است که: اولاً: مشتق حقیقت است اگر زمان نسبت درونی مشتق یعنی زمان جری، با زمان تلبس مطابق باشد. و اگر زمان تلبس مقدم باشد بر زمان جری محتمل الحقیقة است و اگر زمان جری مقدم باشد، مشتق مجاز است. ثانیاً: نزاع در تطابق حال نطق و حال جری نیست.

مرحوم آخوند می نویسد:

«أن المراد بالحال في عنوان المسألة هو حال التلبس لا حال النطق ضرورة أن مثل كان زید ضارباً أمس أو سيكون غداً ضارباً حقيقة إذا كان متلبساً بالضرب في أمس في المثال الأول و متلبساً به في الغد في الثاني فجری المشتق حيث كان بلحاظ حال التلبس و إن ماضى زمانه في أحدهما و لم يأت بعد في آخر كان حقيقة بلا خلاف و لا ينافيه الاتفاق على أن مثل زید ضارب غداً مجاز فإن الظاهر أنه فيما إذا كان الجری في الحال كما هو قضية الإطلاق و الغد إنما يكون لبيان زمان التلبس فيكون الجری و الاتصاف في الحال و التلبس في الاستقبال.»^۱

توضیح:

۱. مراد از حال در عنوان مسئله (هل المشتق يوضع لخصوص المتلبس بالمبدء في الحال؟) حال تلبس است و نه حال نطق.
۲. [توجه شود که در کان زید ضارباً أمس، حال نطق الآن است ولی حال نسبت و حال تلبس ماضی است، و در مثال زید سيكون ضارباً غداً، حال نطق الآن است ولی حال تلبس و حال نسبت آینده است] لذا در این دو مثال به شرطی مشتق حقیقت است که در مثال اول تلبس در گذشته بوده باشد و در مثال دوم تلبس فردا واقع شود.

۱. كفاية الأصول، صفحه ۴۴



۳. اما اینکه همه قبول دارند «زید ضارب غدا» مجاز است، در جایی است که «الآن می گوئیم که الآن زید ضارب است به لحاظ اینکه فردا تلبس به ضرب پیدا می کند» پس حال تکلم و حال نسبت الآن است ولی حال تلبس فرداست.

ما می گوئیم:

۱) در بحث ۳ حال وجود دارد که باید از هم تفکیک شود: حال تکلم، حال نسبت و حال تلبس.

حال تلبس یعنی لحظه ای که فرد، متلبس می شود [امیر المؤمنین در ۱۴۰۰ سال قبل متلبس به تهجد بود] حال نسبت یعنی لحظه ای که ما فرد را به این صفت متصف می کنیم. [ما می گوئیم که مدرس در سال ۱۳۰۰ مجتهد بود] حال تکلم یعنی لحظه ای که ما تکلم می کنیم: [ما الآن سخن می گوئیم].

۲) حال تکلم ملاک بحث نیست. اما:

✓ اگر حال نسبت و حال تلبس، هم زمان بود: مشتق قطعاً حقیقت است: «امیر المؤمنین در سال ۲۳ متهد بود و ما هم می گوئیم امیر المؤمنین در سال ۲۳ متهد بود»:

✓ اگر حال نسبت از حال تلبس مقدم است: مشتق قطعاً مجاز است: «مدرس در سال ۱۳۰۰ مجتهد بود (ظرف تلبس) ولی می گوئیم در سال ۱۲۷۰ مجتهد بود (نسبت)»: یا: «زید فردا قائم است (تلبس) ولی ما امروز می گوئیم زید قائم (نسبت)»:

✓ ولی اگر حال تلبس مقدم از حال نسبت بود: محل اختلاف است: «زید دیروز قائم بود (تلبس) ولی ما امروز می گوئیم زید قائم (نسبت)»:

۳) درباره مثال «زید ضارب غدا» باید نکته ای را مورد نظر قرار داد: در مثال «زید ضارب فردا» است «جمله دارای دو نسبت است یکی نسبت بین زید و ضارب در فردا که مطابق با ظرف تلبس است (نسبتی که داخل در محمول است) و یکی نسبت بین «ضارب فردا» و زید (نسبت جمله حملیه) و لذا چون نسبت بین ضارب و زید (نسبت در محمول) با تلبس زید به ضرب هم زمان است، مشتق در معنای حقیقی استعمال شده است. ولی اگر گفتیم: «زید ضارب امروزی است» در حالیکه فردا متلبس است، در این صورت ضارب در معنای مجازی به کار رفته است.

مرحوم آخوند سپس به یک مؤید - برای اینکه حال به معنای حال تلبس است - اشاره می کنند:

«و يؤيد ذلك اتفاق أهل العربية على عدم دلالة الاسم على الزمان و منه الصفات الجارية على الذوات و

لا ينافيه اشتراط العمل في بعضها بكونه بمعنى الحال أو الاستقبال ضرورة أن المراد الدلالة على أحدهما بقريئة



کیف لا و قد اتفقوا علی کونه مجازاً فی الاستقبال.^۱

توضیح:

۱. متخصصین ادبیات عرب بر این قول متفق هستند که اسم دلالت بر زمان ندارد و از جمله اسماء، اسمائی است که بر ذات جاری می شود. یعنی مشتقات اصولی هم اسم هستند.
۲. در حالیکه اگر گفتیم مشتق حقیقت در متلبس به حال نطق است، باید بگوییم این گونه اسماء بر زمان دلالت دارند.
- و اگر گفتیم مشتق حقیقت در اعم از متلبس به حال نطق و ما انقضی عنه فی حال النطق است، بالاخره دلالت بر اعم از زمان حال و ماضی دارد.
۳. إن قلت: ادبا گفته اند بعضی از مشتقات (مثل اسم فاعل) تنها در صورتی عمل می کنند (مفعول می گیرند) که به معنای حال و یا استقبال باشند پس معلوم می شود که زمان در مشتقات دخیل است.
۴. قلت: خود مشتق دلالت بر زمان ندارد بلکه بوسیله قرینه خارجی، زمان معلوم می شود.
۵. دلیل ما بر اینکه دلالت بر زمان ناشی از قرینه است آنکه:
قطعاً اگر مشتق بخواهد به معنای مستقبل باشد مجاز است. (پس اگر زمان استقبال ناشی از قرینه نبود و ناشی از نفس مشتق بود، باید استعمال در استقبال حقیقت می بود. [به عبارت دیگر: اگر زمان داخل در مشتق بود، هر جا استعمال در استقبال بود، لفظ در موضوع له به کار رفته بود در حالیکه بالاتفاق استعمال در استقبال مجاز است.]

ما می گوییم:

(۱) به نظر خلطی در بحث واقع شده است:

مراد نحاة از عمل کردن مشتق در فرض استقبال و مضارع (حال) و عمل نکردن در فرض ماضی، آن است که زمان نسبت مضارع یا مستقبل باشد.

مثلاً اگر گفتیم زید ضاربٌ عمرواً و مرادمان آن است که زید امروز ضارب است و یا فردا ضارب است، اسم فاعل عمل می کند و الا اگر مرادمان آن است که دیروز ضارب بود اسم فاعل عمل نمی کند.

این در حالی است که:

در هر سه فرض، ضارب متلبس است به ضرب. در حالیکه بحث در اصول عبارت است از اینکه: زید امروز

۱. کفایةالأصول، صفحه ۴۴



ضارب است (در حالیکه فردا متلبس به ضرب است)
به عبارت دیگر ما در فرض استقبال دو فرض داریم:

اصوليون	نحاة	واقعاً فردا می زند	✱
استعمال مجازی است	در این باره سخن نگفته اند	زید امروز ضارب است	امروز می گوئیم:
استعمال حقیقی است	مشتق عمل می کند	زید فردا ضارب است	امروز می گوئیم:

پس آنچه مدّ نظر نحاة است فرض دوم است، در حالیکه بحث اصوليون فرض اوّل است.

حال: اینکه مرحوم آخوند اتفاق اصوليون در فرض دوّم را دلیل بر این می گیرد که آنچه مدّ نظر نحاة در فرض اوّل

است، استفاده از قرینه است، قابل قبول نیست.



مرحوم آخوند سپس به اشکال و جواب دیگری اشاره می فرماید:

«لا يقال يمكن أن يكون المراد بالحال في العنوان زمانه كما هو الظاهر منه عند إطلاقه و ادعى أنه الظاهر

في المشتقات إما لدعوى الانسباق من الإطلاق أو بمعونة قرينة الحكمة.

لأننا نقول هذا الانسباق و إن كان مما لا ينكر إلا أنهم في هذا العنوان بصدد تعيين ما وضع له المشتق لا

تعيين ما يراد بالقرينة منه.»^۱

توضیح:

۱. إن قلت: مراد از حال در عنوان مسئله، زمان حال است چراکه ظهور این لفظ عند الاطلاق زمان حال است.
۲. و مشتقات هم ظهورشان در زمان حال است (و نه در اعم) چراکه اگر مشتق استعمال شد، معنای زمان حال از آن متبادر است [اگر شنیدیم زید ضارب، آنچه به ذهن متبادر می شود آن است که زید در زمان حال ضارب است]
۳. یا بگوییم مقدمات حکمت زمان حال را می رساند چراکه اگر مراد غیر از زمان حال بود، متکلم باید می گفت.
۴. [پس مستشکل دو مدعی مطرح می کند:
الف) لفظ حال - در عنوان - ظهور در زمان حال و زمان نطق دارد.
ب) تمام مشتقات، ظهور در زمان حال دارند.
مرحوم آخوند به مدعای دوم پاسخ می گویند و می فرمایند:]
۵. قلت: اینکه از مشتقات، معنای حال متبادر می شود، قابل پذیرش است، ولی این تبادر، تبادر من حاق اللفظ نیست چراکه با کمک مقدمات حکمت فهمیده شد. پس این تبادر مراد از مشتق را معلوم می کند و نه موضوع له مشتق را.

